



## خدمت نظام وظیفه و مقاومت مردمی در ایران، ۱۹۲۵-۱۹۴۱ م / ۱۳۰۴-۱۳۲۰ ش<sup>۱</sup>

استفانی کرونین<sup>۲</sup> / فرشید نوروزی<sup>۳</sup>

### چکیده

برای رژیم‌های ملی‌گرای خاورمیانه بین دو جنگ جهانی، ایران رضاشاه، ترکیه مصطفی کمال و عراق هاشمی، ساخت یک ارتش ملی قدرتمند مبتنی بر خدمت نظام وظیفه یکی از عناصر اساسی دولت - ملت‌سازی بود. با این حال، اگرچه خدمت نظام اجباری توسط روشنفکران ملی‌گرا با شوق و گرمی حمایت می‌شد، اما در واقع هرکجا که تحمیل می‌شد، خشم شدیدی برمی‌انگیخت. با این وجود، اگرچه خدمت نظام اجباری تقریباً عموماً منفور بود، اما مقاومت توده‌ای، گروهی و سازمان‌یافته نسبتاً نادر بود. در ایران چنین مقاومتی در سه موج در اواخر دهه ۱۹۲۰ م - ۱۲۹۹ ش رخ داد. مخالفت در ایران که در خاورمیانه منحصر به فرد بود، نه در مناطق روستایی بلکه در شهرها، در اصفهان و شیراز در سال ۱۹۲۷ م - ۱۳۰۶ ش و در تبریز در سال ۱۹۲۸ م - ۱۳۰۷ ش که توسط اصناف و علما رهبری می‌شد، پایدار بود، اگرچه مخالفت‌های خشونت آمیزی نیز از سوی قبایل در سال ۱۹۲۹ م - ۱۳۰۸ ش ابراز شدند. رضاشاه به طور غیر قابل بازگشتی به خدمت نظام وظیفه متعهد بود، چراکه ستون اصلی برنامه نوسازی و عرفی‌سازی اش بود و اگرچه برای دفع الوقت و مماشات آماده شده بود، اما در نهایت تصمیم گرفت که مقاومت جمعی را درهم بشکند. در سال ۱۹۳۰ م - ۱۳۰۹ ش او تا حد زیادی در انجام این کار موفق شده بود. مرحله بعدی اجرای این سیاست با تصمیم آگاهانه برای خنثی کردن خشم عمومی از طریق تحمل کردن، حتی تشویق، استراتژی‌های اجتناب شخصی، به‌ویژه با اجازه دست‌کاری در سیستم معافیت‌ها از طریق رشوه، اجرا شد. با پیشرفت دهه ۱۹۳۰ م - ۱۳۰۹ ش سربازگیری به‌عنوان یک ویژگی ماندگار از ایران جدید به رسمیت شناخته شد.

پرتال جامع علوم انسانی

1- *International Review of Social History* 43 (1998), pp. 451-471 1998. *Internationaal Instituut voor Sociale Geschiedenis* *Conscription and Popular Resistance in Iran, 1925-1941.*

<https://www.cambridge.org/core/product/75F219B341B0E40C7F6E2591E2F28FAF>

۲. استاد تاریخ ایران در دانشکده مطالعات شرق شناسی و عضو کالج سنت آنتونی، دانشگاه آکسفورد

۳. دانشجوی دکتری تاریخ ایران اسلامی - مرکز تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام نور تهران farshidnorozi20@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۴/۲۴

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۱/۰۶

## نظام بنیچه

در ایران برای اولین بار خدمت نظام اجباری جدید در نیمه دوم دهه ۱۹۲۰ م - ۱۲۹۹ ش توسط رضاشاه اجرا شد، اما خود این معیار و مرکزیتش در برنامه‌های نوسازی دفاعی، دارای پیشینه بسیار قدیمی تری است. اولین اقدام برای سربازگیری در اوایل قرن نوزدهم میلادی توسط عباس میرزا، ولیعهد، صورت گرفت. عباس میرزا که مستقیماً از الگوی عثمانی الهام گرفته بود، طرحی ابتدایی را ابداع کرد، معروف به سیستم بنیچه که او آن را در آذربایجان به عنوان بخشی از تلاش‌های خود برای ساختن یک ارتش مدرن دائمی برای مقابله با پیشروی روسیه به سمت جنوب در آذربایجان معرفی کرد.

امیرکبیر، صدراعظم اصلاح طلب شاه جدید، ناصرالدین، نظام بنیچه را به کار گرفت و در تلاش‌های خود برای ایجاد ارتشی دائمی به عنوان بخشی از اصلاحات کلی دولت و حکومت بین سال‌های ۱۸۴۸ تا ۱۸۵۱ م - ۱۲۲۷-۱۲۳۰ ش گنجانید. هرچند همانند تجربه عباس میرزا، برنامه گسترده‌تر امیرکبیر نیز با ناامیدی و درماندگی به پایان رسید، با این حال او از اجرای نخستین نظام خدمت اجباری تعمیم‌یافته در سراسر ایران، البته هنوز نسبتاً قدیمی، حمایت کرد که تا سال ۱۹۲۵ م - ۱۳۰۴ ش تداوم یافت.<sup>۱</sup>

در زمان امیرکبیر، نظام بنیچه به اندازه نسبتاً پیچیده توسعه یافت. در غیاب اصلاحات اداری عمومی، مهم‌تر از همه یک سرشماری، مسئولیت فراهم نمودن نیروهای جدید به طور جمعی به عهده روستا بود و نه برعهده شخص. مسئولیت خدمت نظامی به برآورد درآمد در حومه شهر بستگی داشت. روش محاسبه عبارت بود از بررسی تعداد خیش‌های مورد نیاز برای حفظ ناحیه زیر کشت و به حساب آوردن یک مرد بر روی خیش، مابقی به عنوان نیرویی برای خدمت نظامی محسوب می‌شدند.<sup>۲</sup>

بنابراین، از اوایل دهه ۱۸۵۰ م - ۱۲۲۹ ش تقریباً ارتش مدرن و پایدار بر اساس نوعی نظام خدمت اجباری در ایران وجود داشت. اما این هنگ‌های نظامی از لحاظ نظامی تقریباً به کلی بی‌فایده بودند. در عمل، شاه و دولت او هنوز بر سواره‌نظام نامنظمی که توسط قبایل فراهم می‌شد، تکیه داشتند. این نظامیان قبیله‌ای، مردانی بودند که تحت فرمان رؤسای خود خدمت می‌کردند و تنها برای مبارزات خاص به میدان نبرد فراخوانده می‌شدند و تنها نیروی رزمی بودند که دارای اثربخشی واقعی بودند که ایران در قرن نوزدهم در اختیار داشت و همچنان عنصر مهمی از نیروی جنگی ارتش در قرن بیستم به شمار می‌رفت.<sup>۳</sup>

نظام خدمت اجباری در ایران نقشی قابل مقایسه با ارتش اصلاح‌شده در امپراتوری عثمانی نداشت. این برای تاریخ سیاسی و نظامی آن دوره که شامل انقلاب مشروطه، جنگ بزرگ (جهانی اول) و کودتای ۱۹۲۱ م - ۱۲۹۹ ش بود، حاشیه‌ای بود و قادر به تشکیل هسته‌ای برای ارتش احیا شده دهه ۱۹۲۰ نبود. این نقش‌ها بیشتر به عهده دو نیروی نیمه مدرن یعنی بریگاد / لشکر قزاق و ژاندارمری دولتی بود که مستقل از نظام خدمت اجباری ایجاد شده بودند و هر دو برای سربازانشان به شدت وابسته به نیروهای داوطلب قبایل بودند.<sup>۱</sup>

## اصلاحات رضا پهلوی

در سال ۱۹۲۱ م - ۱۳۰۰ ش سرهنگ رضاخان، با استفاده از دیویزیون قزاق ایران، کودتایی را انجام داد که دوره جدیدی را در تاریخ سیاسی عمومی ایران و همچنین به طور خاص، در توسعه نظامی آن آغاز کرد. ابتدا به‌عنوان وزیر جنگ، سپس از ۱۹۲۳ م - ۱۳۰۲ ش به‌عنوان نخست‌وزیر، و از ۱۹۲۶ م - ۱۳۰۴ ش به‌عنوان شاه، رضا پهلوی پروژه ساخت یک دولت مدرن و متمرکز را آغاز کرد که بر مبنای ایدئولوژی ناسیونالیسم غیرمذهبی که قلب آن یک ارتش مدرن بود، مبادرت نمود.<sup>۵</sup>

بلافاصله پس از کودتای رضاخان، آنچه از نظام خدمت اجباری باقی مانده بود در ژاندارمری جای داده شد و پس از آن خود ژاندارمری با واحد قزاق ادغام شد.<sup>۶</sup> این‌ها قرار بود پایه‌های ارتش جدید باشند. برنامه‌ها برای گسترش سریع امور نظامی، از جمله سربازگیری فشرده طرح‌ریزی شدند، اگرچه هیچ سیاست استخدام جدیدی در محل وجود نداشت. در واقع در اوایل دهه ۱۹۲۰ م - ۱۲۹۹ ش ارتش به اتکای خود به سیستم بنیچه ادامه داد و این امر با عضوگیری داوطلبانه و ادغام دائمی گروه‌های کوچک قبیله‌ای نیز همراه بود. با این حال، بخش عمده جنگ‌های واقعی بسیاری از این سال‌ها هنوز نه به دست نیروهای منظم، بلکه به دست نیروهای نامنظم قبیله‌ای که بنا به اقتضانات شکل می‌گرفت و منحل شد. انجام می‌گرفت.

نقایص سیستم بنیچه به‌طور کلی از قرن نوزدهم شناخته شده بود. یکی از معایب خاص و فزاینده برای یک ارتش مدرن این بود که این ارتش فقط به مناطق کشاورزی وابسته بود که نمی‌توانست از پس کار خود برآید و به شهرها که در آن دریایی از نیروی کار کم‌سواد وجود داشت و نیروی کار ماهر و تحصیل‌کرده نیز برای خدمات فنی پیدا می‌شد، مراجعه نمی‌شد. علاوه بر این، اگرچه از لحاظ نظری برای کل کشور قابل اجرا بود، با وجود برخی استثناها، این سیستم تنها بر بخش‌هایی از کشور، تا حدی اجرا شده بود و عمدتاً بر آذربایجان که زمینه‌های سربازگیری سنتی در آنجا وجود داشت، تحمیل شده بود و مناطق دیگر باقی مانده، به‌ویژه جنوب، کاملاً معاف بودند. استثنای قانونی قابل توجه و متعدد بودند: ساکنان شهرهایی که مالیات زمین از آن‌ها اخذ نمی‌شد، سیدها (اولاد پیامبر)؛ علما؛ کشاورزان املاک سلطنتی؛ و همه غیرمسلمانان، مسیحیان، یهودیان، و زرتشتیان. مشکل جدی دیگر این بود که از زمان بررسی اولیه در اوایل دهه ۱۸۵۰ م - ۱۲۲۹ ش هیچ ارزیابی درآمندی جدیدی صورت نگرفته بود. نوسانات جمعیت به این معنی بود که سهمیه‌ها تاریخ گذشته و غیرعادی بودند. هنگامی که یکی از سربازان به خدمت فراخوانده می‌شد، مدت خدمت یک‌عمر به طول می‌انجامید، مگر آنکه آن سرباز بتواند ترخیص خود را از مافوق خود خریداری نماید و نظام بنیچه به طور حتم از نظر دهقانان به شدت ناپسند بود، چراکه سربازگیری "خرابی روستا" و ایجاد زمینه گسترده برای رشوه‌خواری و فساد فراهم می‌آورد.<sup>۷</sup>

در اوایل دهه ۱۹۲۰ م - ۱۲۹۹ ش ارتش اولین تلاش جدی را برای اجرای نظام بنیچه در سراسر کشور انجام داد. با این حال، سهمیه‌های تاریخ گذشته و اجرای نظام در مناطقی که اگرچه از جنبه نظری مسئولیت‌پذیر بودند، و به طور عادی خنثی بود، اما منجر به آشفته‌گی در حومه شهر شد. در سپتامبر ۱۹۲۳ م - ۱۳۰۲ ش از کرمان که تا آن زمان همیشه معاف بود، گزارش شد سربازگیری اجباری باعث وحشت در برخی از روستاها شده است و منبع غنی رشوه برای مأموران سربازگیری گردید.<sup>۸</sup> در واقع اوضاع به حدی وخیم شد که تا ماه اکتبر افسر فرمانده نیروها به دلیل جنجال عمومی در منطقه به دلیل اخاذی توسط مأموران

سربازگیر، سربازگیری را متوقف کرد. بعضی از دهات کاملاً خلوت شده بودند. یک سال بعد اوضاع در کرمان بهبود نیافته بود. طبق گفته کنسول انگلیس، عدم محبوبیت ارتش و خدمات نظامی همچنان در حال افزایش بود و این امر منجر به افزایش دشواری در به دست آوردن نیروهای تازه در این استان شدند. صاحبان زمین از سوی مقامات نظامی به ستوه آمده بودند تا سربازان جدید را فراهم نمایند و آنها نیز مجبور بودند به مستأجران خود مبالغ بیشتر و بیشتری بپردازند تا آنها را وادار به احصائیه کنند. در ۲۱ آگوست ۱۹۲۴ م - ۱۳۰۳ ش گروهی از این مالکان تهدید کردند که در اعتراض به فشاری که ارتش بر آنها تحمیل می‌کند، در کنسولگری بریتانیا بست خواهند نشست.<sup>۹</sup>

در طول سال‌های ۱۹۲۲ تا ۱۹۲۶ م - ۱۳۰۱-۱۳۰۵ ش رشد کمی کند و دشوار شد و لشگرهای ایالتی به طور قابل توجهی پایین‌تر از میزان هدف خود که هرکدام ۱۰ هزار نفر بودند، باقی ماندند. تا آغاز سال ۱۹۲۵ م - ۱۳۰۴ ش تعداد ارتش هنوز کم‌تر از ۵۰۰۰۰ نفر بود. رضاخان که به سرعت از روش‌های قدیمی استخدام افراد توسط ارتش خشمگین شده بود، بین سال‌های ۱۹۲۳ تا ۱۹۲۵ م - ۱۳۰۲-۱۳۰۴ ش لایحه خدمت نظام اجباری را با تصویب در مجلس به اجرا گذاشت. او در این کار توسط روشنفکران ملی‌گرای و احزاب تجدد و سوسیالیست حمایت شد. برای این روند که توسط مشروطه‌خواه پیش‌کسوت، حسن تقی‌زاده نمایندگی می‌شد، ساخت ارتش بر اساس سربازگیری، گامی اساسی هم در دستیابی و هم در دفاع از حاکمیت ملی و هم در ایجاد و تلقین هویت ملی بود. مخالفان مذهبی با اعطای امتیاز معافیت کامل به همه طلاب خنثی شدند، لایحه سربازگیری در ژوئن ۱۹۲۵ م - ۱۳۰۴ ش توسط مجلس تصویب شد.<sup>۱۰</sup>

گرچه به طلاب معافیت اعطا شده بود، اما در مورد اجرای خدمت نظام اجباری برای اقلیت‌های مذهبی ایران: مسیحی، یهودی و زرتشتی هیچ امتیازی برای احساسات سنتی مسلمانان داده نشد. اگرچه سید حسن مدرس، نماینده مجلس، در جریان مناظره مجلس اظهار داشت که حمل سلاح وظیفه دینی مسلمانان است، غیرمسلمانان هیچ اجباری ندارند و نباید مجبور به خدمت در ارتش شوند، ارباب کیخسرو، نماینده زرتشتیان، دفاع پرشوری از حق جامعه خود و میل به تقسیم مسئولیت و امتیازات شهروندی انجام داد.<sup>۱۱</sup> اگرچه در عمل قبلاً تعداد قابل توجهی از ارمنیان در ارتش به شکل یک گردان سازمان‌یافته مستقل با افسران خود وجود داشتند و اصرار دولت بر مشارکت عمومی اقلیت‌های غیرمسلمان و به رسمیت شناختن عمومی و رسمی این مشارکت نشان‌دهنده جدایی کامل با گذشته و نماد پیروزی ملی‌گرایی بر هویت مذهبی و اجتماعی بود. با این حال، شور و اشتیاق رهبران شهری آگاه از نظر سیاسی به‌طورکلی سهمی در حوزه‌های روستایی آنها نداشت. برای مثال، در ژانویه ۱۹۲۵ م - ۱۳۰۴ ش گزارش شد که مسیحیان منطقه ارومیه از قصد دولت برای تحمیل خدمت اجباری به آنها بسیار آشفته شده و تصمیم گرفتند که اگر واقعاً چنین است، مهاجرت کنند.<sup>۱۲</sup>

اگرچه در قوانین اسلامی اشاراتی به مشروعیت خدمت سربازی وجود داشت، اما الهام ایدئولوژیک نظام خدمت اجباری به‌وضوح از ملی‌گرایی مدرن بود. به یک معنی، این قانون نقایص نظام بنیچه و مزایای حاصل از خدمت نظام اجباری را مشخص کرد. گفته می‌شد که خدمت نظام اجباری به ارتش ایران شخصیتی ملی خواهد داد و در همه خانواده‌های این کشور این تعلق خاطر را ایجاد می‌کرد تا از ملت و استقلال خودشان دفاع کنند. ارتش به اندازه کافی قوی می‌شد تا هرگونه حمله‌ای را دفع کند،

وضع مالیات و سربازگیری عادلانه تر خواهد شد، این اطمینان وجود دارد که افراد کافی برای کشت زمین وجود خواهند داشت و اقتصاد را می توان در پرداخت حقوق ارتش مؤثر دانست. در بند ۷ مقدمه اعلام شد که سربازگیری منجر به افزایش احساسات وطن پرستی در بین مردم ایران، احساس خوب متقابل بین طبقات مختلف و ایجاد احساسات برابری خواهد شد در حالی که در بند ۸ بر فضایل اجتناب از تبعیض و تساوی همه در پیشگاه قانون تأکید دارد.

قانون خدمت نظام اجباری مسئولیت خدمت سربازی بر همه مردان در رسیدن به سن ۲۱ سالگی را با چند استثنا قطعی مشخص کرد که مهم ترین آن ها روحانیون و مدرسان مذهبی، طلاب علوم دینی و دسته های مشخصی از مردانی که دیگران وابسته به آن ها بودند. دوره خدمت ۲۵ سال بود که به سه دسته تقسیم شده بود: دوره خدمت نظامی و مدت آن شش سال است که دو سال اول مدت تحت السلاح و چهار سال بعد احتیاطی است. دوره ذخیره و مدت آن سیزده سال است که شش سال اول ذخیره مقدم (که تنها در زمان جنگ فراخوانده می شدند.) مقرر شده بود نیروهای ذخیره هر ساله و در دوره های مختلف آموزش ببینند. مردانی که در هر سال به خدمت سربازی اعزام می شدند با قرعه کشی از بین افراد مشمول خدمت سربازی انتخاب می شدند.

پس از تصویب این قانون از طریق مجلس، دولت شروع به تهیه مقدمات مختلفی برای اجرای آن کرد. تا زمانی که وزارت داخله سرشماری ملی را که در سال ۱۹۲۵ م - ۱۳۰۴ ش آغاز شده بود، به پایان نرساند، وزارت جنگ نتوانست سربازان را به خدمت سربازی فراخواند. در پایان سال به مأموران سربازگیری در تهران و پیش از اعزام به استان هایی که قرار بود در آن به مقامات وزارت داخله جهت انجام سرشماری و متعاقباً به کارگیری سربازان وظیفه کمک کنند، آموزش داده شد. در اوایل سال ۱۹۲۶ م - ۱۳۰۵ ش کارهای مقدماتی برای اجرای قانون نظام وظیفه به شدت به کندی پیش رفت. تا پایان اکتبر بود که رضاشاه حکمی را امضا کرد که دستور اجرای این قانون را از ۷ نوامبر صادر می کرد. در آغاز ماه نوامبر، اخباری های به موقع منتشر شد و در آن به همه افراد متولد سال ۱۹۰۵ م هشدار داده شد که بر اساس مناطقی که در آن زندگی می کنند، باید خود را در تاریخ ۷ نوامبر به کمیسیون سربازگیری معرفی کنند. جریمه عدم معرفی، احصائیه و اعزام اجباری و خدمت به مدت سه سال به جای دو سال بود. از کسانی که مشمول معافیت بودند خواسته شد تا گواهی نامه های مقامات مربوطه را همراه خود داشته باشند.

کمیسیون استخدام کار خود در تهران را تا پایان ماه نوامبر به پایان رساند، اما نتایج به طور قابل توجهی کم تر از حد انتظار بود. از بین هزار و ۴۸۶ نفری که با قرعه کشی انتخاب شده بودند، ۱، ۱۶۰ نفر نتوانستند خود را معرفی کنند، در حالی که ۳۲۶ نفر باقی مانده به خدمت گرفته شدند. این افراد یا فرار کرده بودند یا اصلاً وجود خارجی نداشتند و اسامی جعلی توسط افرادی که به دنبال برگه های رأی بیشتر برای انتخابات مجلس بودند، در فرم های احصائیه احصا شده بود.<sup>۱۳</sup>

وزارت جنگ شروع به اجرای قانون سربازگیری در تهران و نواحی اطراف آن کرده بود، جایی که کنترل دولت کامل تر و ارتش قابل اعتمادتر بود، زیرا بلافاصله معلوم شد که مخالفت مردمی قابل توجهی با این اقدامات در سراسر کشور وجود دارد. برای مثال، در شهر کرمان، اعلام تصویب این قانون ترسی آشکار را برانگیخت، و در حینی که کار اولیه کمیسیون سربازگیری در تهران در اوایل ماه نوامبر، در حال انجام بود، تظاهرات خصمانه ای را به راه انداخت. شایعاتی در داخل خود ارتش در حال

پخش بود که علمای شیعه شهرهای مقدس نجف و کربلا علیه قانون نظام خدمت اجباری موضع گرفته و این اقدام را تاندازه‌ای به تحریک انگلیسی‌ها می‌دانستند.

تا پایان سال ۱۹۲۶ م - ۱۳۰۵ ش وضع سربازگیری تقریباً به طور کامل محدود به پایتخت و اطراف آن بود، استان‌های تهران، قزوین و همدان، حتی در این مناطق نیز نتایج ناامیدکننده بود. کسری‌های بسیاری وجود داشت و تعداد مردانی که وارد خدمت سربازی شده بودند از ۲ تا ۳۰۰۰ نفر تجاوز نمی‌کرد. در اوایل سال ۱۹۲۷ م - ۱۳۰۶ ش دولت هدف صریحی را برای اعمال قانون با انرژی بیشتر در سراسر کشور تدوین کرد. ادارات سربازگیری ایجاد شد و اعلامیه‌هایی فراخوان برای همه مراکز استان‌ها ارسال شد. باین‌حال، بلافاصله مخالفت‌های قوی ظاهر شد. برای مثال در ماه ژانویه پس از ورود مأموران سربازگیری، آشوب‌هایی در سلطان‌آباد آغاز شد. بازارها بسته شدند و دفاتر کمیسیون سربازگیری مورد حمله قرار گرفتند. این آشوب فقط با ورود قشون بیشتر کاهش یافت.<sup>۱۴</sup> با این وجود، دولت بر این مسئله پافشاری داشت، اما با توجه به این واقعیت که استخدام در حال حاضر با فساد فاحش همراه بوده است، این امر به سرعت غیرممکن شد. در ماه مه، یک کمیسیون مشترک متشکل از نمایندگان وزارتخانه‌های جنگ و امور داخله، تهران را ترک کرد تا به ایالت‌ها سفر کند و شکایات مربوط به روش‌های مورد استفاده در اجرای خدمت وظیفه را بررسی کند.

اگرچه خشم از سربازگیری شدید بود اما تاکنون تنها منجر به اعتراضات پراکنده و خودجوش شده بود. باین‌حال، تلاش برای تحمیل قانون نظام خدمت اجباری در شهرهای جنوب ایران در پاییز سال ۱۹۲۷ م - ۱۳۰۶ ش یک نمونه دراماتیک، هماهنگ و به‌خوبی سازمان‌یافته از مقاومت مردمی را ایجاد کرد. پیش از سال ۱۹۲۱ م - ۱۳۰۰ ش سیستم بنیچه کشاورزی محور در جنوب اجرا نشده بود و تلاش‌های ارتش در اوایل دهه ۱۹۲۰ م - ۱۲۹۹ ش برای سربازگیری در میان کشاورزان فارس و کرمان با شوک و خصومت مواجه شده بود. تحمیل بی‌سابقه سربازگیری بر شهرهای جنوب برای مردم شهری غیرقابل تحمل بود و به طور خاص، اصناف کارگری با قانون جدید شدیداً مخالف بودند.

### اعتراض ضد نظام خدمت اجباری

جنبش ضد نظام خدمت اجباری در جنوب ایران توسط علمایی رهبری می‌شد که از شبکه‌های سنتی پشتیبانی خود در میان اصناف و بازرگانان بازار به طور کامل استفاده می‌کردند. در طول تصویب لایحه سربازگیری از طریق نمایندگان روحانی مجلس، مخالفت کمی صورت گرفت، باین‌حال نگرانی اساسی علما در مورد جنبه سکولاری (عرفی) خدمت نظامی آشکار شد. در سال ۱۹۲۷ م - ۱۳۰۶ ش اجرای قانون نظام وظیفه علما را در شبکه‌ای از خصومت نسبت به دولت مرکزی و شاه متمرکز کرده بود.<sup>۱۵</sup> رضا در رسیدن به قدرت همیشه در مواجهه با مخالفان مذهبی هماهنگ عقب‌نشینی کرده بود، مشهورترین آن‌ها در ترک جمهوریت در سال ۱۹۲۴ م - ۱۳۰۳ ش بود، و دقت داشت که در لحظات کلیدی خاص سازش کند.

رژیم رضاشاه اما در سال ۱۹۲۷-۱۹۲۸ م - ۱۳۰۶-۱۳۰۷ ش به دنبال تثبیت سلسله تازه تأسیسش، مجموعه‌ای از اصلاحات بنیادین سکولار و متمرکز را معرفی و اجرای آنها را با روشی تهاجمی آغاز کرد. علما دریافته بودند که توازن قدرت بین آنها و

رژیم به طور قطع به ضرر آنها در شرف تغییر است. اگرچه در حالت دفاعی بودند، اما در حال آماده کردن خود برای مبارزه بودند. آن‌ها به‌ویژه از سازماندهی مجدد و عرفی شدن نظام قضایی ایران که در طول سال ۱۹۲۷ م - ۱۳۰۶ ش اجرا شده بود و نقش، جایگاه و درآمد آن‌ها را تهدید می‌کرد و در واقع تعداد زیادی از روحانیون کوچک را از امرار معاش خود محروم کرده بود، خشمگین بودند. تغییر مهم دیگری که خبر از عرفی شدن سریع و عمیق فرهنگی و یکنواختی اجباری می‌داد با تصمیم کابینه در اوایل ماه اوت آغاز شد تا "کلاه پهلوی" شبیه به کلاه فرانسوی، سر پوش رسمی برای مردان ایرانی باشد ۱۶ علاوه بر این، علما از ترقی عبدالحسین تیمورتاش، وزیر جدید دربار شاه و یکی از حامیان جدی نوسازی که به اعتقاد آن‌ها وی به طور ویژه ای شاه را علیه آن‌ها کرده بود، نگران و بیمناک بودند. آن‌ها به‌ویژه از تشکیل حزب ایران نوین در آگوست ۱۹۲۷ م - ۱۳۰۶ ش توسط تیمورتاش و دیگر رهبران سکولار که از عضویت آن کسی که کلاه پهلوی به سر نداشت، به صراحت منع می‌کرد، ماده واحده ای که با هدف جلوگیری از عمامه بر سر گذاشتن علما تصویب شده بود، به خشم آمده بودند. آنها همچنین بدبینی و عصبانیت گسترده عموم مردم از تقلب مقامات به هنگام برگزاری انتخابات مجلس ششم، را آزادانه بیان می‌کردند.

اختلافات روزافزون بین رژیم و علما باعث وقوع تعدادی از حوادث در طی سال ۱۹۲۷ م / ۱۳۰۶ ش شد. بین ۱۶ تا ۲۵ آوریل ۲۶/ فروردین تا ۲۹ فروردین بازارهای شیراز بسته شد، تظاهرات اعتراض آمیز گسترده‌ای همراه با برخی شورش‌ها صورت گرفت، تلگراف‌هایی برای مجتهدین برجسته و مجلس ارسال شد، از سوی دیگر مقامات نظامی یک ملای دون پایه را که احصائیه زنان برای سرشماری محکوم کرده بود، اخراج کردند. مقامات نظامی مجبور شدند تسلیم شوند و اجازه بازگشت ملا اخراج شده را بدهند.<sup>۱۷</sup> در اواخر ماه آگوست/مرداد، علمای اصفهان در اعتراض به دستگیری یک واعظ که از شاه و معرفی کلاه پهلوی انتقاد کرده بود، تظاهراتی را برپا کردند. هشت روز تمام بازار اصفهان تعطیل شد و مردم برای ارسال تلگراف‌ها به تهران در تلگراف‌خانه جمع شدند. به این ترتیب واعظ آزاد شد ولی علما همچنان خواستار برکناری رئیس نظمی بودند.<sup>۱۸</sup> در ماه اکتبر/مهر، علما در تهران، اصفهان و مشهد به مبارزه با حزب ایران نوین پرداختند. روحانیون برجسته در تهران تهدید کردند که این شهر را ترک خواهند کرد، و آن‌ها که در اصفهان بودند تهدید کردند که در قم بست خواهند نشست. براین اساس، شاه، در هر صورت از درگیری که حزب مسبب آن شده بود، ناراحت شد، به آنها توصیه کرد که فعالیت خود را متوقف کنند.

همان‌طور که این کشمکش‌ها نشان داد، علما هنوز قادر به دستیابی به پیروزی‌های محدود در سطح محلی بودند. باین حال، ظرفیت آن‌ها برای مخالفت با رژیم در یک مسئله بزرگ، به شدت با غیبت کلی شخصیت برجسته‌ای که بتواند رهبری ملی را برعهده بگیرد، محدود شد. در خود پایتخت که علمای دیگر ایالت‌ها به‌صورت ویژه به آن نگاه می‌کردند، شمار اندکی از مجتهدین مهم در برابر فشارهای دولت مرکزی به شدت آسیب‌پذیر بودند. بنابراین مرکز ثقل جنبش علیه اجرای نظام وظیفه به جنوب ایران که در آن مخالفت شدیدتر بود، منتقل شد.

اصفهان پیش قدم شد و پس از آن شیراز و شهرهای دیگری در ایران از جمله تهران، مشهد و قزوین قرار گرفتند، اما شهرهای جنوبی اصفهان و شیراز به مراکز جنبش ضد نظام وظیفه تبدیل شدند و باقی ماندند. این اعتراض از آنجا آغاز شد که مجتهد سالخورده آیت‌الله حاج آقا نورالله اصفهانی، در پاسخ به درخواست مردم اصفهان، با رفتن به شهر مقدس قم موافقت کرد<sup>۱۹</sup> و

از آنجا کارزار ضد نظام وظیفه را رهبری کرد.<sup>20</sup> همچنین این امید وجود داشت که مهم‌ترین روحانی ساکن قم، شیخ عبدالکریم حائری، ترغیب شود تا در این مبارزه شرکت فعال داشته باشد.<sup>21</sup> اصفهانی و چند تن از همکارانش از جمله آیت‌الله میرزا حسین فشارکی در قم بست نشستند و نمایندگان روحانی تهران و بسیاری از شهرهای ایالتی از جمله شیراز، همدان، مشهد و تبریز و نجف در عراق به آن‌ها پیوستند. با این حال، اصفهانی در جلب حمایت نماینده روحانی در قم، حائری که سابقه شخصی عدم دخالت سیاسی داشت، شکست خورد و او آشکارا بی‌طرفی خود را اعلام کرد. اصفهانی با این حقیقت که علمایی که در قم به او پیوسته بودند، به استثنای یک یا دو نفر، شخصیت‌های بسیار کوچکی بود، بیشتر تضعیف شد.

روز تعیین شده برای اولین فراخوان سربازان وظیفه در شیراز، ۸ اکتبر / ۱۵ مهر بود. در آن روز، بازارها در شیراز در اعتراض به سربازگیری تعطیل شدند، و تجارت متوقف شد.<sup>22</sup> اقدامات مشابهی در اصفهان و به میزان کم‌تر در کرمانشاه، قزوین و تهران صورت گرفت. بازارها در اصفهان و شیراز که در آن مخالفان بیش از همه مصمم بودند، در واقع به مدت سه ماه تعطیل بودند. اصناف حرف و مشاغل به شدت مخالف سربازگیری بودند و از ۱۶ اکتبر / ۲۳ مهر در شیراز و جاهای دیگر اعتصابی عمومی ترتیب دادند که عمده آنها از صنف درودگران، سنگ‌تراشان، آجر سازان و غیره بودند. در تهران نه تنها بازارها بسته شدند، بلکه تلاش‌های مردمی برای تظاهرات در مقابل مجلس نیز صورت گرفت، اگرچه نظمی از این اقدامات جلوگیری کرد. عریضه‌هایی به شاه ارائه شد، اما اینها نیز فایده‌ای نداشت زیرا وی پاسخ مغرورانه‌ای داد مبنی بر اینکه مجلس قانون نظام وظیفه را تصویب کرده است و وی به‌عنوان یک پادشاه مشروطه موظف به اجرای قانون است.<sup>23</sup>

دولت در ابتدا با بی‌اعتنایی به این تحولات پاسخ داد، و گسترش اعتراضات از شهرهای جنوبی به پایتخت فقط با این پاسخ مواجه شد که اگر مردم می‌خواهند مشکلی ایجاد نشود به تجارت خود ادامه دهند. با این حال، مقامات محلی، با درک واضح‌تر عمق مخالفت و وخامت اوضاع، فعالیت بیشتری داشتند، جنگ تبلیغاتی را آغاز کردند و تلاش کردند معترضین را از فعالیت بیشتر منصرف کنند. در شیراز استاندار ترتیب دیدار نمایندگان مجلس شیراز با هیئتی از مخالفان را در ۱۱ اکتبر / ۱۸ مهر داد، به این دلیل که نمایندگان مجلس مسئول قانون خدمت وظیفه بودند. با این حال، نمایندگان مجلس به کلی در تغییر عقاید نمایندگان ناکام ماندند و در واقع با این برخورد مورد تمسخر و تحقیر قرار گرفتند. این هیئت صریحاً مشروعیت مجلس و انحراف رژیم از روند قانون اساسی را محکوم کرد. شیرازی‌ها به نمایندگان خود گفتند که آنها نماینده واقعی‌شان نیستند، بلکه نمایندگان دولت هستند که مجبور به تصویب این قانون شده‌اند، از سال سوم هیچ مجلسی به‌درستی توسط مردم انتخاب نشده بود. از آنجا که سایر قوانین مصوب مجلس توسط دولت نادیده گرفته شد، از جمله اینکه طبق قانون اساسی پنج مجتهد باید در مجلس باشند تا بر مصوبات مجلس نظارت داشته باشند، بنابراین قانون خدمت وظیفه نیز می‌توانست به همان سرنوشت دچار شود.<sup>24</sup>

با وجود اعلام حکومت نظامی در اصفهان و ورود نیروهای کمکی، مقامات نتوانستند بر استحکام اعتصابات در اصفهان و شیراز و قم تأثیری بگذارند. با این وجود، در تهران هیجانات علیه سربازگیری آرام گرفت، هرچند که اعلامیه‌های ناشناس مختلفی که تهدید می‌کرد در صورت عدم اصلاح قانون اقدام تروریستی انجام خواهند داد، به دست شاه رسید. دولت اکنون نشانه‌های روشنی از سازش و عقب‌نشینی را نشان داد. در بیست و چهارم اکتبر، اول آبان شاه گروهی از علما، بازرگانان، و نمایندگان را



احضار کرد و نطقی طولانی برای آنان ایراد کرد که موضوع آن سرسپردگی شخصی او به اسلام بود. این امر که علما آن را به منزله اعتراف شاه به ترس از عقاید مذهبی می دانستند، دلگرم کرد<sup>25</sup>. دولت به نظمی و ارتش دستور داد تا با تظاهرکنندگان ضد سربازگیری در تهران مدارا کنند و شاه نیز به آن‌ها دستور داد تا در اجرای قانون نظام وظیفه ملایمت لازم را به عمل آورند. در ۱۲ نوامبر ۲۰/ آبان سربازگیری در تهران به طور کامل متوقف شد. علاوه بر این، اگرچه از مجموع ۳۴۶۳ نفری که فراخوانده شده بودند، ۱۱۱۱ نفر گرفته شدند، ولی به همه آن‌ها گواهی داده شد که با وجود اینکه سرباز هستند اما آن‌ها در حال حاضر به خدمت احضار نمی شوند<sup>26</sup>. به این ترتیب دولت امیدوار بود که از تشدید بحران جلوگیری کند در حالی که تصمیم خود را برای اجرای این استراتژی گرفته بود.

اگرچه شاه از این اعتراض‌ها بسیار خشمگین شده بود، با این وجود درک تیزبینانه او از واقعیت سیاسی و درک صحیح او از خطر سیاسی، ضرورت عقب‌نشینی تاکتیکی را نشان می‌داد که می‌بایست با مصالحه نیز همراه باشد. شاه در اوایل ماه نوامبر، عبدالحسین تیمورتاش، وزیر دربار خود را به قم فرستاد تا با علما، به‌ویژه آن‌هایی که از اصفهان در آنجا بست نشسته بودند، دیدار کند. با این حال، تیمورتاش به موفقیت چندانی دست نیافت و علمای اصفهان از دیدار او امتناع کردند<sup>27</sup>. در آن زمان به طور کلی اعتقاد بر این بود که شاه آماده است تا بر سر خدمت نظام وظیفه با علما مصالحه کند. نکاتی وجود داشت که گرچه قانون سربازگیری لغو نخواهد شد، اجرای آن به مدت چند سال با ملایمت بسیار انجام خواهد شد؛ افراد در سن سربازی، هم سالانه فراخوانده می‌شوند، و هم اجازه خرید معافیت را خواهند داشت، و تا آنجا که ممکن است، تنها داوطلبان اعزام خواهند شد، و در صورت لزوم سربازان وظیفه تنها از روستاها گرفته خواهند شد. دولت به‌وضوح در تلاش برای خنثی کردن مخالفت عناصر شهری ملایم‌تر، به‌ویژه اصناف، بدون رهاکردن اصول اصلی سیاست سربازگیری بود.

در این زمینه‌ها امکان توافق کمی وجود داشت. انگیزه علما که به‌عنوان رهبران جنبش کاملاً تثبیت شده بودند، نه تنها نفرت از سربازگیری، بلکه مخالفت با جنبه‌ها و رویه‌های کلی اصلاحی رژیم و کاهش مداوم قدرتشان بود. مخالفت مردم به‌طور کلی با نظام وظیفه به‌صورت خودجوش، واقعی و عمیق بود که با فساد در کمیسیون‌های سربازگیری تشدید شد، در حالی که افرادی که از نظر سیاسی آگاهی بیشتری داشتند، نارضایتی بیشتری از دولت داشتند که مهم‌ترین آن تنفر آن‌ها از دخالت شاه، ارتش و دولت در انتخابات بود. در واقع این دیدگاه تقریباً به‌طور عمومی وجود داشت که نمایندگان مجلس در آن زمان به‌طور غیرقانونی انتخاب شده بودند. در اواخر ماه اول تعطیلی بازارهای شیراز و اصفهان و اعتصاب اصناف مانند همیشه ثابت بود و از علما در سایر شهرها خواسته شده بود تا به جنبش بپیوندند. اگرچه بازرگانان بزرگ مخفیانه مقدار معینی از تجارت را انجام می‌دادند، اما بازرگانان خرده‌پا دچار پریشانی واقعی شده بودند، اما سختی شدید شاگردان، مغازه‌داران و فروشندگان خرده‌پا با دادن نیمی از حقوق به آن‌ها تخفیف یافته بود<sup>28</sup>. خود عالمان مبلغ قابل توجهی پول برای ادامه اعتصاب خرج کردند. برخی از آن‌ها مانند آیت‌الله اصفهانی بسیار ثروتمند بودند و اصفهانی شخصاً هزینه جنبش را در اصفهان تأمین می‌کرد.

دیدار تیمورتاش از قم هیچ‌گونه کاهشی در رفتار بست‌نشینان ایجاد نکرد. علما در قم هیچ بیانیه مشخصی از اهداف خود ارائه نداده بودند، اما وضعیت به‌طور فزاینده‌ای پیچیده شده بود که شامل تعدد شکایات و خواسته‌ها می‌شد. اگرچه مخالفت با

سربازگیری در اصل موجب بروز این اعتراض شده بود، اما اهداف دیگری نیز وجود داشت که علما اکنون امیدوار بودند به آن‌ها دست یابند. آن‌ها از وزارت دادگستری جدید متنفر بودند و مخصوصاً از تیمورتاش و نقش او در دربار تنفر داشتند. مهم‌تر از همه اینکه آن‌ها می‌خواستند قانون اساسی محترم شمرده شود و شاه پادشاه مشروطه شود و دولت را به یک کابینه کاملاً مسئول واگذار کند؛ آن‌ها می‌خواستند انتخابات آزاد باشد و نمایندگان به وسیله مردم انتخاب شوند نه به وسیله گماشتگان شاه یا ارتش؛ و مهم‌تر از همه، آن‌ها خواهان اجرای مفاد قانون اساسی در تشکیل یک کمیته عالی متشکل از ۵ نفر مجتهد بودند که بتوانند همه لوایح مصوب در مجلس را مورد بررسی دقیق قرار دهند تا اطمینان حاصل شود که هیچ اقدامی که خلاف شریعت است مورد تصویب قرار نگیرد. این آخرین نکته چنان برایشان اهمیت داشت که می‌گفتند همه قوانینی که در غیاب این کمیته به تصویب رسیده‌اند در واقع برخلاف قانون اساسی و غیرقانونی است. این عقاید یک سلاح قوی بود. هدف علما ظاهراً به‌ویژه به مصوبات قانون در مجلس پنجم و ششم و به طور خاص به قانون خلع سلسله قاجار بود که بدین ترتیب مشروعیت سلطنت تازه‌تأسیس شاه را تهدید می‌کرد.<sup>۲۹</sup>

در همین حال، مقامات نظامی همچنان به اجرای برنامه اجباری خدمت سربازی ادامه دادند در ۱۶ اکتبر/۲۵ مهر سرلشگر فرمانده لشکر جنوب، ژنرال محمود خان آیروم و سرهنگ مسئول سربازگیری اصفهان به مطبوعات شیراز تلگراف کردند که ۵۱۷ سرباز وظیفه و ۹۲ داوطلب استخدام شده‌اند، ابا وجود این‌که کنسول انگلیس در اصفهان به یادداشت‌های روزانه خود اشاره دارد که "برخی از سربازان وظیفه خود را معرفی کرده بودند"، اما تنها کسانی که بهانه موجهی برای خدمت نکردن نداشتند.<sup>۳۰</sup> در حالی که لباس فرم داوطلبان با هزینه عاقلانه پول تأمین شده بود، سربازان قدیمی از لباس‌های غیرنظامی استفاده می‌کردند.<sup>۳۱</sup> در نهایت پس از چند بار به تعویق افتادن اجرای خدمت سربازی در اصفهان، به همه آن‌ها دستور داده شد تا در تاریخ ۲۷ نوامبر/۷ آذر خود را معرفی کنند. از میان افراد فراخوانده شده، حدود ۵۵۰ نفر معاف شدند، حدود ۳۰۰ نفر خود را معرفی کردند و حدود ۵۰۰ نفر نیز نتوانستند به احضاریه پاسخ دهند.

### یک توافق

پس از شکست مأموریت تیمورتاش در قم، شاه متوجه شد که اوضاع در حال خطرناک شدن است. علی‌رغم سانسور مطبوعات، اخبار اعتصاب در سراسر کشور در حال انتقال بود و طول کشیدن بست نشینی شروع به ایجاد برداشتی از ناتوانی دولت مرکزی و کاهش قدرت کنترل مدنی و نظامی رژیم پهلوی کرد. در ابتدا شاه اصرار داشت که اصلاح قانون سربازگیری از طریق مجلس انجام شود، این در حالی بود که رئیس مجلس، به علمای شیراز و نخست‌وزیر به رهبران بازرگانان در مورد در نظر گرفتن ارفاق برای سربازان وظیفه با لاف و گزاف پاسخ گفتند. در اوایل ماه دسامبر/آذر ناشکیبایی شاه برای حل و فصل اختلافات پیش‌پیش شد. وی در تاریخ ۱۰ دسامبر/۲۰ آذر نخست‌وزیر را به همراه تیمورتاش و دو تن از روحانیان تهران به قم فرستاد. آن‌ها در روز چهاردهم به توافق رسیدند. این شرایط بلافاصله اعلام نشد اما روز بعد، مطبوعات نسخه‌هایی از تلگراف‌هایی را که میان شاه و علما ردوبدل شده بود چاپ کردند. این تلگراف‌ها مبهم اما تمجیدآمیز بودند و یکی از علما، در آن شاه را به‌عنوان ناجی ایران

خواننده بود، بدیهی است متن این تلگراف‌ها تحت تأثیر شخص تیمورتاش نوشته شده بود. این تلگراف که به امضای آیت‌الله اصفهانی و آیت‌الله فشارکی و دو نفر دیگر رسید، با این امید به پایان رسید که با اقدامات تنها منجی ایران، اسلام و مسلمانان از سعادت بهره‌مند شوند، در حالی که شاه در پاسخ بیان داشت که او هرگز قصد دیگری جز حفظ شکوه و عظمت اسلام و حفظ کامل احترام و شرافت رهبران روحانی نداشته است.<sup>۳۲</sup>

چند روز بعد دو نفر از علما از قم به تهران آمدند و با پذیرفتن پنج شرط زیر توسط حکومت، به بست نشینی پایان دادند:<sup>۳۳</sup>

۱. بازنگری در قانون سربازگیری توسط مجلس بعدی ۲۰ پنج نفر از مجتهدان عالی‌رتبه بر اساس قانون اساسی کمیته‌ای را برای نظارت بر مصوبات مجلس تشکیل خواهند داد 3. ناظران روحانی برای مطبوعات استانی تعیین شوند تا ببینند که هیچ چیز ضداسلامی چاپ نمی‌شود. 4. ممنوعیت سخت‌گیرانه در زمینه‌هایی که از نظر اسلام حرام است، مانند نوشیدن شراب، قمار و غیره ۵. راه‌اندازی مجدد دادگاه‌های کوچک مذهبی متعدد برای رسیدگی به امور شخصی، اجرای سوگندها و غیره که اخیراً توسط وزارت دادگستری در دیوان عالی دادگستری متمرکز شده بود.

دولت همچنین ظاهراً قول‌هایی شفاهی در مورد مسائل دیگر داد، از جمله این تعهد که هیچ دخالت دولتی در انتخابات آینده وجود نخواهد داشت. بر اساس گزارش مطبوعات، این شرایط کم‌وبیش همان شرایطی بود که بین تیمورتاش و اصفهانی توافق شده بود، با این حال علمایی که با سند توافق امضا شده با دولت از تهران بازگشته بودند با استقبال سردی در قم مواجه شدند. بست‌نشینان انتظار داشتند که نمایندگان آن‌ها در پایتخت باقی بمانند تا ببینند که دولت حداقل برخی از شرایط را به سرعت اعمال می‌کند، و این واقعیت که اصلاح قانون نظام وظیفه در واقع تا مجلس بعدی به تعویق افتاده است، بسیار ناخوشایند تلقی شد. در ابتدا مشخص نبود که مجتهدین اصلی در قم، به‌ویژه آیت‌الله اصفهانی که بانفوذترین و مهم‌ترین فرد در بین بست‌نشینان محسوب می‌شد چه موضعی خواهند گرفت و آیا در نهایت توافق را خواهند پذیرفت، اما در ۲۶ دسامبر/۶ دی اصفهانی مردی تقریباً ۹۰ ساله که مدتی بود بیمار شده بود، درگذشت.<sup>۳۴</sup> این اتفاق جنبش ضد نظام وظیفه را از رهبر خودش محروم کرد و همچنین نفوذ بقیه علما بر مردم را به‌طورکلی تضعیف کرده و این احتمال وجود داشت که این توافق به یک حل‌وفصل دائمی تبدیل شود.

مردم اصفهان و شیراز اکنون بسیار نگران شده بودند و شروع زمستان هم عزم آنها و هم عزم بست‌نشینان را در قم تضعیف کرده بود و مرگ اصفهانی در لحظه حساس مذاکرات روحیه آن‌ها تضعیف کرده بود. در واقع، بازارها در اصفهان در ۴ دسامبر/۱۴ آذر، حتی قبل از توافق رسمی، بازگشایی شدند، در حالی که اعتصاب در شیراز در ۲۷ دسامبر/۷ دی پایان یافت. بحران به پایان رسیده بود و برداشت عمومی، پیروزی دولت بود، و اعتباری که برای علما به دست آمده بود، ناچیز بود. درست است که دولت توافق‌نامه‌ای امضا کرده بود و امتیازات خاصی را داده بود، اما در میان عموم مردم، این توافق به‌سختی ارزشی بیشتر از کاغذی را داشت که این توافق بر روی آن نوشته شده بود.

مقاومت در برابر خدمت سربازی بیشتر در شهرهای جنوب، اصفهان و شیراز سازمان‌یافته و طولانی بود، جایی که رهبری توسط علما و اصناف انجام می‌شد. در جاهای دیگر اعتراضات به شکل خودجوش آغاز شده بودند. برای مثال، در ۱۱ دسامبر/۲۱ آذر

در رشت، شورش‌های جدی ضد سربازگیری به رهبری زنان شهر آغاز شد و بازارها بسته شدند. این شورش‌ها منجر به مرگ بیست نفر شد، و حکومت نظامی اعلام شد، سانسور شدیدی اعمال شد، و یک ماشین زرهی از پایتخت برای ترساندن مردم فرستاده شد.<sup>۳۵</sup> دولت پیش‌ازین تصمیم گرفته بود که در استخدام سربازان وظیفه با ملایمت بیشتری عمل کند و در اواخر سال ۱۹۲۷ م/ ۱۳۰۶ ش تنها به‌خاطر ظاهر به کار خود ادامه داد. در طی ماه دسامبر / آذر در مناطق تهران اعزام افراد تقریباً به‌صورت مخفیانه و عملاً به‌صورت داوطلبانه انجام می‌شد؛ در حالی که کمیسیون کار خود را در شهر کرمانشاه تکمیل کرد اما تنها ۵۰ نیروی تازه گرفته شده بود. در پایان سال، سربازگیری که به‌رحال در تمام شهرهای کشور بسیار کند اجرا شده بود و تنها در ماه‌های اخیر به دیگر مناطق تعمیم داده شده بود، به طور موقت لغو شد و تعداد کمی از داوطلبان از روستاها عملاً به میزان داوطلبان قدیمی نام‌نویسی کردند. از همان ابتدا روش‌های به‌کارگرفته‌شده سبب کاهش زیاد در نیروی انسانی شده بود و تعداد کل سربازان جذب‌شده در طول سال ۱۹۲۷ م/ ۱۳۰۶ ش احتمالاً از ۳۰۰۰ نفر تجاوز نمی‌کرد.

در شش ماه نخست سال ۱۹۲۸ م/ ۱۳۰۷ ش نوعی ملایمت در اجرای قانون ادامه یافت. با وجود این، هر جا که تلاش‌هایی برای اجرای قانون یا حتی اقدام برای احصائیه به عمل می‌آمد، با درجه‌ای از مقاومت مواجه می‌شد. به‌عنوان مثال در اوایل ژانویه ۱۹۲۸ م / دی‌ماه ۱۳۰۶ در مراغه، یکی از شهرهای آذربایجان، اغتشاشاتی در ارتباط با احصائیه اجباری شهروندان با هدف سربازگیری رخ داد و این در حالی بود که در استان اصفهان یک ملای حامی نظام‌وظیفه توسط اعضای قبیله بختیاری کشته شد.<sup>۳۶</sup> کار کمیسیون‌های سربازگیری با تردید و دشواری پیش می‌رفت، و آن‌ها کوشش‌های خود را بر دهقانان ساکن در روستاهایی متمرکز می‌کردند که از ایجاد مخالفت سازمان‌یافته، دسته‌جمعی، و پایدار عناصر مرفه به رهبری اصناف در شهرها، عاجز بودند. در طول ژانویه و فوریه / دی و بهمن کمیسیون در استان اصفهان فعال بود، اما نه از شهر اصفهان بلکه فقط از روستاها سربازگیری انجام می‌شد. در ماه آوریل / فروردین تلاش دیگری برای اجرای قانون در خود اصفهان به عمل آمد، اما در نتیجه اعتراض و بسته شدن بازارها، اجرای این قانون دوباره متوقف شد. با این وجود، این کمیسیون به فعالیت‌های خود در روستاهای اطراف ادامه داد و ظاهراً تعداد کمی سرباز ولی پول زیادی، جمع کرد.<sup>۳۷</sup> تا پایان ماه آوریل / فروردین سختی قابل توجهی در روستاهای اطراف همدان تجربه شد، اگرچه در شهر تأثیر سربازگیری عملاً صفر بود. در این راستا تا ماه سپتامبر / شهریور حدود ۸۰۰ سرباز وظیفه در شهر رشت تحت آموزش قرار داشتند که همه آن‌ها اهل روستاهای اطراف بودند.

کار کمیسیون‌های استخدامی با ناکارآمدی، بی‌کفایتی و فساد مواجه شده بود که به طور متناقضی با تصمیم دولت برای اجرای این سیاست با ملایمت، تشدید شد. در شهر رشت، سربازگیری در ۷ فوریه متوقف شد. این کمیسیون به تهران گزارش داد که از ۱۱۵۸ مرد واجد شرایط، ۱۸۷ نفر داوطلب شده بودند، ۵۵۷ نفر معاف بودند، در حالی که بقیه خود را برای سربازگیری حاضر نکرده بودند. در کردستان، زمانی که کمیسیون کار خود را به پایان رساند، آن‌ها تنها ۶۰ نیروی تازه استخدام کرده بودند. در ناحیه اصفهان، تنها ۴۰ درصد از کسانی که واجد شرایط خدمت سربازی بودند، احصاء شده بودند، ولی گزارش شده است که مسئول سربازگیری و دستیارش از راه رشوه ثروت هنگفتی به دست آوردند.<sup>۳۸</sup>

## درگیری‌های جدید

شاه در اواسط سال ۱۹۲۸ م / ۱۳۰۷ ش ظاهراً به این نتیجه رسیده بود که زمان آن فرارسیده است که با تجدید تصمیم، سربازگیری را به مرحله اجرا درآورد و به فرماندهان لشکر خود دستور داد تا هرگونه تلاش خود را برای موفقیت در امر سربازگیری به کار گیرند. وزارت کشور همچنین به همه حاکمان استان‌ها دستور داد تا هرگونه کمکی را به مقامات مسئول سربازگیری بدهند و در حمایت از سربازگیری به‌عنوان یک وظیفه میهن‌پرستانه، هم در مطبوعات ملی و هم در مطبوعات محلی یک مبارزه فعالانه آغاز شد. تا اواسط ماه سپتامبر / شهریور مشخص شد که فعالیت در سراسر کشور برای سربازگیری افزایش یافته است.

با این وجود، هر دو روش به‌کارگرفته‌شده توسط کمیسیون‌ها و نتایجی که به دست آوردند، بسیار کم‌تر از انتظارات بزرگ ایدئولوگ‌های ملی‌گرایانه بود و آن‌ها همچنان با مخالفت مداوم مواجه بودند. برای مثال، در کرمانشاه، سربازگیری بسیار پردردسر بود، اما به نظر می‌رسید که این اقدام به ربودن خدمتکار محلی و بومی می‌مانست که بعداً با "جزیه آزاد" خواهند شد.<sup>۳۹</sup> در اوایل اکتبر/مهر بازارها در شیراز دوباره به‌عنوان اعتراض علیه فراخوان مجدد بسته شدند و در نتیجه درگیری میان نیروهای نظامی و تظاهرکنندگان، تلفاتی نیز به بار آمد.<sup>۴۰</sup>

در ماه نوامبر در کرمان، روش‌های به‌کارگرفته‌شده توسط مقامات نظامی برای جذب نیرو خشم گسترده‌ای را برانگیخت و در شهر هم بر سر سربازگیری و هم بر سر اجرای اصلاحات تازه لباس، ناآرامی به پا شد. اما در سال ۱۹۲۸ م/۱۳۰۷ ش تبریز مرکز استان آذربایجان بود که محل اعتراضات عمده علیه سربازگیری بود. در اینجا نیز، مانند اعتراضات سال گذشته، تنفر از سربازگیری با تنفر بیشتر از تأثیر تحمیل اصلاحات و ایجاد یک وضعیت انفجاری و یک چالش عمومی در برابر کنترل سخت‌گیرانه رژیم تهران، همراه شده بود.

در اوایل سال ۱۹۲۸ م/۱۳۰۷ ش هنوز هیچ اقدامی برای اجباری کردن سربازگیری یا حتی احصائیه در تبریز، شهری که به‌خاطر رادیکالیسم سیاسی و سرسختی عمومی شهرت داشت، صورت نگرفته بود. در پایان ماه مارس / اسفند تصمیم گرفته شد تا احصائیه با اقدامات جدی انجام شود. برای مثال، مرده‌شوران و تابوت‌سازان باید قبل از ارائه خدمات خود ملزم به درخواست مدرک احصائیه از خانواده‌های افراد متوفی شدند.<sup>۴۱</sup> با این حال مقامات هنوز با موفقیت کمی مواجه بودند و در پایان ماه آوریل/فروردین که از شدت مخالفت نگران بودند، اجرای سربازگیری در آذربایجان را به حالت تعلیق درآوردند.

تصمیم تازه مقامات در اواخر سال ۱۹۲۸ م/۱۳۰۷ ش برای تحمیل نظام سربازگیری به تبریز نیز گسترش یافت، جایی که ناآرامی‌های قابل‌توجهی بلافاصله خود را آشکار ساخت. نه‌تنها مخالفت عمومی و شدید با سربازگیری وجود داشت، بلکه مخالفت با دولت به دلیل تصمیم آن برای اجرای هم‌زمان پوشیدن کلاه پهلوی، به شدت افزایش یافته بود. ناآرامی‌ها منجر به برگزاری جلسات اعتراضی در مساجد شد و در تظاهرات جمعیتی حدود ۱۰۰۰۰ نفر در ۱۷ اکتبر/۲۵ مهر به اوج خود رسید که توسط پلیس و ارتش با خشونت کمی درهم‌شکسته شد.<sup>۴۲</sup> حتی قبل از وقوع تظاهرات، بازداشت‌ها آغاز شده و تا مدتی پس از آن ادامه یافت. تعدادی از علما دستگیر و به تهران فرستاده شدند که یکی از چهار نفر مجتهدین تبریز، حاج میرزا ابوالحسن آقا انگجی، جزو آنها بود. آیت‌الله انگجی سرسختانه با اصلاح لباس مخالفت کرده بود و در مورد سربازی به مردم توصیه کرده



بود، وقتی با این معضل روبرو می‌شوند که باید بین تسلیم شدن در احصائیه یا ترک سفرهای زیارتی خود به مکه، کربلا یا مشهد، از سفرهای زیارتی خود صرف نظر کنند. تعدادی از بازرگانان ثروتمند نیز دستگیر شدند. آن‌ها علاوه بر امتناع از شرکت در مراسم سربازگیری که به افتخار آن به کاخ حاکم دعوت شده بودند، متهم به دادن پول به مغازه‌دارانی شدند که مغازه‌های خود را بسته بودند و برای جلسات مختلف چای و فرش تهیه کرده بودند. در واقع، بعضی از این بازرگانان ظاهراً تنها تحت فشار قابل توجه مردم عمل کرده بودند. افراد با اهمیت کم‌تر، مانند ملاهای رده دوم ضد حکومت با پیامدهای جدی تری مواجه شدند و به تحریک مردم برای مقاومت در برابر مقامات و خیانت متهم شدند. بعضی از آن‌ها به دار آویخته شدند و به بقیه هم بلافاصله شلاق زدند.

مقامات نظامی در پایان سال ۱۹۲۸ م/ ۱۳۰۷ ش و تا سال ۱۹۲۹ م/ ۱۳۰۸ ش بی‌رحمانه برای اجرای خدمت اجباری فشار آوردند. در تبریز بسیاری از مغازه‌داران کوچک که در بازار بیش‌ترین مقاومت را داشتند، ابتدا به‌عنوان سرباز به کار گرفته شدند.<sup>۴۳</sup> این مردان اغلب تکیه‌گاه خانواده‌هایشان بودند که در آستانه گرسنگی رها شده بودند. ناکارآمدی و فساد گسترده همه‌جا را فراگرفت. برای مثال، در کرمانشاه، تقلب مأموران سرشماری آشکار بود، بیش از یک مورد اتفاق افتاد که در آن مردان ریشو و چروکیده و به‌وضوح میان‌سال در رده سنی ۲۱ سالگی نوشته شده بودند، در حالی که در اصفهان یک سرهنگ اداره احصائیه به هنگام بازرسی از امور سربازگیری چندین مورد را روشن کرد که در آن‌ها برای تعیین و احصائیه سنین نادرست، رشوه گرفته شده بود. در شیراز حدود ۱۰ درصد افرادی که واقعاً فراخوانده شده‌اند یهودی بودند که نسبت آنها در سربازگیری بیشتر از حضور آنها در جمعیت عمومی بود و گزارش شد که کمیته سربازگیری هر یک از زرتشتیان کرمان را که می‌توانستند به دست بیاورند، می‌بردند.<sup>۴۴</sup> در اصفهان بیش از ۶۰ درصد غیبت از خدمت و وظیفه وجود داشت و در جاهای دیگر شمار زیادی معافیت وجود داشت. در گیلان، از ۵۵۰ نام مورد بررسی توسط کمیسیون سربازگیری، تنها ۶۶ نفر مشمول نظام وظیفه شناخته شدند. در همدان، از مجموع ۳۰۰ سرباز وظیفه، تنها ۱۳۰ نفر خود را معرفی کردند که حدود ۱۰۰ نفر از آن‌ها از خدمت معاف شدند. در همه‌جا تمام کسانی که عملاً به خدمت فراخوانده شده بودند از فقیرترین بخش‌های جمعیت جذب می‌شدند.

با درهم شکستن تبریز، مقاومت سازمان‌یافته در برابر سربازگیری در شهرهای ایران درهم شکست. "اتحاد مذهبی - رادیکال"<sup>۴۵</sup> همکاری میان اصلاح‌طلبان سکولار و مخالفان مذهبی که در طول انقلاب مشروطه به چنین موفقیتی دست‌یافته بودند، در دهه ۱۹۲۰ م/ ۱۲۹۹ ش دیگر در ایران عملی نبود. در واقع این اتحاد متلاشی شده و با صعود رضا پهلوی و اقدامات وی برای ایجاد پروژه مدرن‌سازی دولت، این دو عنصر با یکدیگر اختلاف پیدا کردند. علماً خود را در تضاد با دستور کار رژیم یافتند اما فاقد یک گزینه منسجم سیاسی و ملی بودند و بنابراین قادر به ارائه رهبری پایدار برای جنبش ضد سربازی نبودند.

### مقاومت قبایل

در ادامه مخالفت با سربازگیری به مناطق روستایی منتقل شد. کشاورزان قادر به مقاومت مداوم و سازمان‌یافته نبودند و به فرار یا کوچ با در صورت داشتن ابزار، پرداخت رشوه، متکی بودند. با این حال، قبایل ایران از نظر سیاسی هم مدبر و هم خطرناک‌تر

بودند و هنوز قادر به بسیج نیروی نظامی قابل توجهی بودند. اگرچه دولت از سال ۱۹۲۱ م/۱۳۰۰ ش با درجات مختلفی از موفقیت تلاش کرده بود تا قبایل را خلع سلاح کند و آن‌ها را تحت کنترل دولت درآورد، اما کنفدراسیون‌های بزرگ قبیله‌ای در جنوب، بختیاری، قشقایی و خمسه و گروه‌های کرد در غرب از نظارت حکومت خارج بودند.

قبایل هیچ‌گاه برای انجام خدمات نظامی اکراه نداشته‌اند. خراج (مالیات) قبیله‌ای نامنظم، فراهم شده برای کارزارهای خاص و ارائه شده توسط خان‌ها و سران قبایل، در واقع تنها منبع نظامی قابل توجهی بود که در قرن نوزدهم در دسترس دولت ایران بود و هنوز هم، در اواخر دهه ۱۹۲۰ م/۱۲۹۹ ش برای ظرفیت جنگی ارتش بسیار مهم بود. باین‌حال به خدمت اجباری با وحشت نگاه می‌شد. جذب تعداد زیادی از جوانان به ارتش منظم، با همان شرایط و غیرقابل تفکیک از روستاییان و شهرنشینان، دور کردن آن‌ها از محیط قبیله‌ای و حفاظت، اطاعت آن‌ها از قدرت غیر قبیله‌ای و زیر پا گذاشتن هویت قبیله‌ای، روندی بود که به بنیادهای حیات قبیله‌ای ضربه می‌زد.

علاوه بر این، مخالفت با سربازگیری در میان قبایل، دوباره موجی از نارضایتی را ایجاد کرد و در سال م ۱۹۲۹ / ۱۳۰۸ ش یک سری قیام‌های مسلحانه در غرب و جنوب ایران آغاز شد. در کردستان، قبایل، از ترس گسترش کنترل مستقیم دولت به طور کلی و به ویژه تحمیل سربازگیری و اصلاح لباس، در ماه ژانویه / دی‌ماه قیام کردند و ارتش را از شهر سردشت بیرون راندند و پادگان ساوجبلاغ را محاصره کردند. جنگ داخلی تا ماه ژوئن/دی ادامه یافت، زمانی که دولت نیروهای خود را در منطقه ساوجبلاغ متمرکز کرد و شورشیان را به مناطق کوهستانی خود بازگرداند و رهبران آن‌ها به مرز عراق پناهنده شدند.<sup>۴۶</sup> این شورش‌ها در جنوب ایران، هرچند که با همین نارضایتی همراه بود، اما طولانی‌مدت و جدی‌تر بودند.<sup>۴۷</sup> در اوایل تابستان سال ۱۹۲۹ م/۱۳۰۷ ش قشقایی‌ها و پس از آن خمسه‌ای‌ها سر به شورش برداشتند. برخی از قبایل کوچک‌تر به این جنبش پیوستند و تفوق و تسلط حکومت در سراسر استان فارس تهدید شدند. در آغاز ماه ژوئن/دی بخش‌هایی از بختیاری‌ها در استان اصفهان نیز شورش کردند. اگرچه ارتش هنوز سعی نکرده بود افراد قبیله‌ای را احضار کند، ترس از تحمیل خدمت وظیفه در آینده یکی از دلایل اصلی این قیام‌ها بود. این قبائل همچنین به شدت با اجرای قوانین لباس جدید و سیاست خلع سلاح رژیم مخالف بودند و پس از سال‌ها رفتار خشن و اخاذی افسران ارتش که توسط رضاشاه بر آنها گمارده شده بودند، خشمگین شدند.<sup>۴۸</sup> همان درخواست‌های اصلی توسط تمام قبایل شورشی مطرح شد:

آن‌ها را نباید خلع سلاح کنند و قوانین سربازگیری و لباس پوشیدن را نباید به آن‌ها تحمیل کرد. به علاوه، هر گروه قبیله‌ای شکایات خاص خود را داشت. برای مثال، قشقایی‌ها خواستار آزادی رئیس موروثی خود، صولت الدوله از زندان و انتصاب مجدد وی به عنوان ایلخانی قبیله‌ای شدند، در حالی که کردها اصرار داشتند که هیچ والی ایرانی نباید در مناطق آنها منصوب شود.<sup>۴۹</sup> دولت به قشقایی‌ها پیشنهاد عفو عمومی داد و صولت الدوله را به میان آنها بازگرداند و همچنین یک رویکرد آشتی‌جویانه نسبت به بختیاری‌ها اتخاذ کرد، اما به طور رسمی خواسته‌های مردم قبائل را برآورده نکرد. توانایی قبائل برای ایجاد یک چالش پایدار برای دولت به هر حال به دلیل عدم اتحاد ضعیف شده بود و تا پایان تابستان قیام‌های قبیله‌ای فروکش کرده بود. با وجود این‌که در آن زمان هیچ سرباز وظیفه قبیله‌ای به خدمت فراخوانده نشده بود، شورش‌های قبیله‌ای مانند اعتصاب‌ها و اعتراضات

در اصفهان و شیراز در سال ۱۹۲۷ م/ ۱۳۰۵ ش امتیاز کمی به دست آورد که امتیازی موقت و آشکار بود. آن‌ها به طور مشخص نتوانسته بودند انگیزه اصلی رژیم برای تمرکزگرایی یا اختلاف روبه‌رشد بین قدرت خود و دولت را تغییر دهند. خلع سلاح قبایل و تحکیم کنترل تهران ادامه یافت و تا دهه ۱۹۳۰ م/ ۱۳۰۸ ش با سربازگیری و در نهایت اسکان اجباری (تخته‌قاپو) ادامه یافت. اگرچه در طول دهه ۱۹۳۰ م/ ۱۳۰۸ ش رژیم در هنگام تحمیل خدمت وظیفه به قبایل، با اتخاذ رویکردی تدریجی، احتیاط بسیار زیادی به خرج داد اما تا اواسط دهه ۱۹۳۰ م/ ۱۳۰۸ ش بود که اولین تلاش‌های جدی و سیستماتیک برای جذب نیروهای جدید از قبایل صورت گرفت، اگرچه از آن زمان به بعد، سال‌به‌سال و به‌آهستگی کمیسیون‌های سربازگیری در این مناطق ورود پیدا می‌کردند. با این حال تا اواخر دهه ۱۹۳۰ م/ ۱۳۰۸ ش سربازگیری هنوز به‌طور کلی در مورد قبایل اعمال نشده بود و هنوز هم باعث ایجاد مقاومت مسلحانه پراکنده می‌شد.<sup>۵۰</sup>

اگرچه شاه برای دفع‌الوقت کردن با عناصر مختلف مخالف آماده شده بود، اما تصمیم نهایی او برای تحمیل سربازگیری به مردم ایران هرگز مورد تردید قرار نگرفت و او هم اراده سیاسی لازم و هم منابع مالی لازم را فراهم آورد. در سال‌های ۱۹۳۱ م/ ۱۳۰۹ ش و ۱۹۳۸ م/ ۱۳۱۶ ش اصلاحاتی با هدف تقویت کلی قانون سربازگیری توسط مجلس تصویب شد و با پیگیری و مداومت سازمان‌یافته، راه برای افزایش گسترده نیروی انسانی ارتش هموار شد. شاه در ابتدا اظهار داشت که او یک ارتش ۱۰۰۰۰۰ نفری می‌خواهد و در واقع ارتش رشد توقف‌ناپذیر و برگشت‌ناپذیری داشت، از ۳۷،۰۰۰ نفر در سال ۱۹۲۸ م/ ۱۳۰۶ ش به ۸۷،۰۰۰ نفر در ۱۹۳۵ م/ ۱۳۱۳ ش و در سال ۱۹۴۱ م/ ۱۳۱۹ ش در قالب ۱۸ لشکر به عدد بزرگ ۱۲۷،۰۰۰ نفر رسید که در واقع فراتر از اهداف اصلی شاه بود.

با این حال، اگرچه سربازگیری قطعاً یک ارتش بزرگ ایجاد کرد، اما یک ارتش قوی یا کارآمد ایجاد نکرد. با وجود مبالغه‌نگفتی که سالانه برای ارتش خرج می‌شد، سربازان وظیفه خود متحمل شرایط بسیار سختی می‌شدند. در سال ۱۹۳۱ م/ ۱۳۰۹ ش دستمزد آنها به طرز استهزاء آمیزی از ۷ و نیم قران به ۷ قران در ماه کاهش یافت (داوطلبان ماهیانه ۴۵ قران دریافت می‌کردند). طبق گزارش‌ها، وضع جسمانی و بنیه آن‌ها رضایت‌بخش نبود، آن‌ها در تمام شرایط آب‌وهوایی سخت کار می‌کردند، تغذیه و مسکن به شدت بدی داشتند، و امکانات پزشکی و بهداشتی آن‌ها کاملاً نامناسب بود.<sup>۵۱</sup> اوضاع به‌قدری وخیم بود که در سال ۱۹۳۱ م/ ۱۳۰۹ ش به دلیل مرگ‌ومیر زیاد در میان نیروهای پادگان تهران، افسران ویژه پزشکی توسط خود شاه به‌عنوان ناظر منصوب شدند. کمبود برنامه‌های آموزشی مناسب و جو ترور خودسرانه‌ای که شاه در ارتش پرورش می‌داد و همه رده‌ها را از پایین‌ترین تا بالاترین سطح در برمی‌گرفت با روحیه پایین ناشی از آن شرایط به هم آمیخته بودند. چنین ارتشی به طور طبیعی کاربرد کمی در خدمت فعال داشت و در طول دهه ۱۹۳۰ م/ ۱۳۰۸ ش مقامات نظامی به افزایش مالیات‌های قبیله‌ای برای عملیات‌های کوچک که تنها اشتغال آنان بود، ادامه دادند.<sup>۵۲</sup>

بدون شک رفتار خشن با سربازان وظیفه با این واقعیت که اکثریت قریب به اتفاق از فقیرترین گروه‌های جامعه ایران گرفته شده بودند، آسان‌تر بود. اگرچه این قانون از نظر تئوریک تحکیم شده بود ولی گاه‌آه رسوایی‌هایی در پی داشت که منجر به مجازات افسران سربازگیری فاسد می‌شد اما با این وجود رشوه‌خواری و خرید معافیت‌ها امری عادی بود و هیچ‌کسی با چند تومان اضافی



نیازی نداشت "دچار وضع نامناسب میدان سربازخانه شود."<sup>۳۰</sup> در واقع به نظر می‌رسد که رژیم در مواجهه با داستان ۱۹۲۷ م/۱۳۰۵ ش تصمیم گرفته بود که از یک سیستم تقریباً نهادینه شده رشوه برای خنثی کردن مخالفت مخالفان غنی تر استفاده کند.

## نتیجه‌گیری

خدمت وظیفه رابطه بین ارتش و جامعه ایران را تغییر داد. اجرای آن منجر به نفوذ بی سابقه ارتش در زندگی مردم عادی و گرفتار شدن آن‌ها در نهادهای دولت مدرن شد. این یک عنصر ضروری و کلیدی در مبارزات اصلاح طلبانه رژیم در جهت انتشار ایدئولوژی رسمی ناسیونالیسم سکولار با یک مؤلفه سلطنتی قوی بود. علاوه بر این، برای فقرای روستایی که بخش اعظم نیروهای تازه به کارگیری شده را تشکیل می‌دادند، به طور کلی مقدمه‌ای شگرف و مهیج برای مدرنیته فراهم کرد. در واقع، ارتش را با تأکید بر متحدالشکلی، نظم، انضباط، روابط غیرشخصی و "سنجش وقت" می‌توان به عنوان یک نهاد اساساً مدرن دانست که سربازان وظیفه روستایی خود را برای تقاضاهای جدید سرمایه‌داری صنعتی آماده می‌کند. خدمت نظام وظیفه نیز شخصیت ارتش ایران را تغییر داد. این به عدم تعادل سنتی قومی در تشکیلات نظامی ایران و غلبه عنصر آذری / ترک خاتمه داد و در نهایت گروهی از افسر و درجه‌دار به وجود آورد که با دقت بیشتری ترکیب قومی کشور را منعکس می‌کرد.

با این حال، در کوتاه مدت، سربازگیری آن اثربخشی نظامی اندکی که ارتش، به دست آورده بود، از بین برد. نیروی جنگی ارتش همیشه از سربازان قبیله‌ای منشأ می‌گرفت و با حذف تدریجی آنها از ارتش نارسایی کم و بیش کاملی از سربازان کم آموزش دیده، بد تحصیل کرده و با رفتار خشن را نشان داد. خوشبختانه برای رژیم، آرام کردن کشور که تحمیل خدمت نظام وظیفه را ممکن ساخت، به معنای پایان دادن به مبارزات قبیله‌ای بود که دهه ۱۹۲۰ م/۱۲۹۸ ش نمونه بارز آن بود. ارتش سرباز وظیفه دهه ۱۹۳۰ م/۱۳۰۸ ش یک ارتش سان - رژه بود که عمدتاً در جنگ آزموده نشده بود و توسط افسران مغرور و فاسد رهبری می‌شد. مانند سایر اصلاحات دوره رضاشاه، سربازگیری نیز چیزی بیش از یک روکش مدرن سازی نبود. در سال ۱۹۴۱ م/۱۳۱۹ ش هنگامی که ارتش ایران اولین آزمایش واقعی خود را انجام داد، بدون هیچ گونه درگیری از هم پاشید، سربازان وظیفه اسلحه خود را به قبایل فروختند و به خانه خود رفتند و تمام روند دردناک بازسازی ارتش از ابتدا آغاز شد. در حقیقت شاید بتوان فرار دسته جمعی در سال ۱۹۴۱ م/۱۳۱۹ ش را جالب ترین نمونه مقاومت مردمی در برابر خدمت سربازی قلمداد کرد.

## یادداشت‌ها

۱- در خصوص تلاش‌ها برای اصلاحات نظامی در قرن نوزدهم ببینید:

Stephanie Cronin, *The Army and the Creation of the Pahlavi State in Iran, 1910-1926* (London and New York, 1997), pp. 1-7.

۲- واژه بنیچه از واژه بنه مشتق شده است، در این متن به معنی واحد کشاورزی است:

A. Reza Sheikholeslami, *The Structure of Central Authority in Qajar Iran* (Atlanta, GA, 1997), p. 179.

3- Cronin, *The Army*, pp. 5-6, 120-125.

4- *Ibid.*, pp. 27-29, 56-57.

همچنین برای ژاندارمری دولتی ببینید:

Lt.-Col. Parviz Afsar, *Tarikh-i Zhandarmiri-yi Iran* (Qum, 1332); Jahangir Qa'im Maqami, *Tarikh-i Zhandarmiri-yi Iran* (Tehran, 1355).

برای بریگاد دیویزیون قزاق ببینید:

Ahmad Amirahmadi, *Khatirat-i Nakhustin Sipahbud-i Iran* (Tehran, 1373); Amanallah Jahanbani, *Khatirat-i az Dawran-i Darakhshan-i Riza Shah-i Kabir* (Tehran, 1346); F. Kazemzadeh, "The Origin and Early Development of the Persian.

<sup>5</sup>- Cronin, *The Army*.

<sup>6</sup>- *Ibid.*

<sup>7</sup>- گزارش سازمان ارتش ایران

Lt.-Col. H.P. Picot, Durand to Salisbury, 18 January 1900, FO881/7364.

<sup>8</sup>- Intelligence Summary (hereafter IS) no. 40, 6 October 1923, FO371/9020/E11740/69/34.

<sup>9</sup>- IS no. 40, 4 October 1924, FO371/10132E9746/255/34.

<sup>10</sup>- به ترجمه این لایحه که در آوریل ۱۹۲۳ به مجلس ارائه شد، می توان دست یافت در:

Lorraine to Curzon, 28 April 1923, FO371/9021/E5823/71/34.

<sup>11</sup>- (American) Charge d'Affaires, W. Smith Murray, to Secretary of State, Washington, 24 March 1925, National Archives Microfilm Publications, Microcopy 715, Roll 12.

<sup>12</sup>- IS no. 9, 28 February 1925, FO371/10842/E2098/82/34.

<sup>13</sup>- IS no. 25, 11 December 1926, FO371/12285/E34/34/34.

<sup>14</sup>- IS no. 1, 8 January 1927, FO371/12285/E512/34/34; IS no. 2, 22 January 1927, FO371/12285/E883/34/34.

15- See, for example, Shahrough Akhavi, *Religion and Politics in Contemporary Iran: Clergy-State Relations in the Pahlavi Period* (New York, 1980).

16- Houchang E. Chehabi, 'Staging the Emperor's New Clothes: Dress Codes and Nation- Building under Reza Shah', *Iranian Studies*, 26, 3-4 (1993), pp. 209-233.

17- IS no. 9, 30 April 1927, FO371/12285/E2318/34/34.

18- IS no. 18, 3 September 1927, FO371/12286/E4109/34/34.

۱۹- شهر حرم قم، مرقد فاطمه، خواهر امام هشتم، مرکز مهمی برای آموزش شیعیان بود و دارای سنتی در ارائه بست به کسانی بود که با حاکمیت غیرروحانی اختلاف داشتند.

20- Husayn Makki, *Tarikh-i Bist Salah-i Iran*, 8 vols (Tehran, 1323), vol. 4, pp. 415-439.

21- Annual Report, 1927, Clive to Chamberlain, 21 May 1928, FO371/13069/E2897/2897/34.

22- Consul Chick, Shiraz, to Clive, 22 October 1927, FO371/12293/E4979/520/34.

23- IS no. 21, 15 October 1927, FO371/12286/E4742/34/34.

24- Chick, Shiraz, to Clive, 22 October 1927.

25- IS no. 22, 29 October 1927, FO371/12286/E4982/34/34.

26- IS no. 24, 26 November 1927, FO371/12286/E5446/34/34.

27- Clive to Chamberlain, 5 November 1927, FO371/12293/E4979/520/34.

28- Consul Chick, Shiraz, to Clive, 8 November 1927, FO371/12293/E5208/520/34.

29- Clive to Chamberlain, 19 November 1927, FO371/12293/E5207/520/34.

30- Quoted in Consul Chick, Shiraz, to Clive, 1 December 1927, FO371/13056/E40/40/34.

31- IS no. 22, 29 October 1927.

32- Translations in Consul Chick, Shiraz, to Clive, 1 December 1927.

33- Clive to Chamberlain, 29 December 1927, FO371/13056/E375/40/34.

۳۴- مرگ اصفهانی بلافاصله شایعاتی مبنی بر مسموم شدن وی را به دستور مقامات تهران به وجود آورد. از آنجا که او پیر و بیمار بود، ممکن است به دلایل طبیعی درگذشته باشد، گرچه رژیم شاه قطعاً تمایل داشت که به طور پنهانی مخالفان خود را به قتل برساند.

35- IS no. 26, 24 December 1927, FO371/13055/E584/38/34.

36- IS no. 2, 21 January 1928, FO371/13055/E722/38/34; IS no. 4, 18 February 1928, FO371/13055/E1301/38/34.

37- IS no. 9, 28 April 1928, FO371/13055/E2673/38/34.

38- IS no. 6, 17 March 1928, FO371/13055/E2129/38/34.

39- IS no. 18, 1 September 1928, FO371/13055/E4673/38/34.

40- IS no. 21, 13 October 1928, FO371/13055/E5275/38/34; IS no. 23, 17 November 1928, FO371/13055/E5970/38/34.

در ۲۸ دسامبر مجلس قانون لباس یکسان را تصویب کرد که طبق آن لباس رسمی مردان ایرانی کلاه و کت و شلوار بود و سایر اشکال لباس را غیرقانونی می‌دانست:

see Chehabi, "Staging the Emperor's New Clothes"

41- IS no. 7, 31 March 1928, FO371/13055/E2135/38/34.

42- Consul Gilliat-Smith, Tabriz, to Parr, 19 October 1928, FO371/13056/E5211/40/34.

43- Extract from Tabriz Consulate Diary, no. 11, November 1928, Clive to Chamberlain, 12 December 1928, FO371/13781/E95/95/34.

44- IS no. 2, 19 January 1929, FO371/13784/E1004/34; IS no. 23, 16 November 1929, FO371/13785/E6248/104/34.

۴۵- برای تجزیه و تحلیل این مفهوم ببینید:

the pioneering work of Nikki Keddie, for example, "The Origins of the Religious-Radical Alliance in Iran", in Nikki R. Keddie, *Iran: Religion, Politics and Society* (London, 1980), pp. 53-65.

۴۶- Consul Gilliat-Smith, Tabriz, to Clive, 6 June 1929, FO371/13781/E3351/95/34; Annual Report, 1929, Clive to Henderson, 30 April 1930, FO371/14543/E2445/522/34.

۴۷- برای این شورش‌ها ببینید:

Kaviv Bayat, *Shurish-i` Asha` ir-i Fars* (Tehran, 1372); Ja'afar Quli Khan Amir-i Bahadur, *Khatirat-i Sardar-i As`ad Bakhtiyari* (Tehran, 1372), pp. 231-232.

48- Annual Report, 1929.

49- Consul Gilliat-Smith, Tabriz, to Clive, 6 June 1929; Annual Report, 1929.

۵۰- به‌عنوان مثال خیزش قبایل کرد در منطقه سردشت در بهار ۱۹۳۹، تا حدی نتیجه فراخوان برای نظام‌وظیفه بود:

IS no. 7, 8 April 1939, FO371/23261/E3024/216/34.

51- IS no. 7, 8 April 1939, FO371/23261/E3024/216/34.

۵۲- برای مثال ببینید:

Annual Report, 1936, Seymour to Eden, 30 January 1937, FO371/20836/E1435/1435/34.

53- Annual Report, 1930, Clive to Henderson, 22 May 1931, FO371/15356/E3067/3067/34.

